

یادداشتی در باب مرحوم مینوی و فنّ تصحیح

محمود امیدسالار

۱

بخارا
سال بیست و چهارم

موضوع تصحیح متن در تمدن اسلامی با تاریخ این فنّ در امریکا و اروپا تفاوت‌هایی دارد که نمی‌شود بدون توجه به آنها درین باب چیزی گفت. یکی از اهم این مطالب این است که «متن» در میان مسلمین یک جنبه مهم مذهبی داشته است زیرا هم قرآن مجید، در مقام کلام الهی و هم حدیث پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) در جوامع شیعی و روایات اصحاب رسول الله در میان اهل تسنن، توجه به متن را در مرکز دایره اعتقادی مسلمانان قرار داده است. بنابراین فنّ تصحیح در جوامع مسلمان از همان آغاز کار پیشرفت‌های چشمگیری داشته است. ادبای قدیم مثل عمرو بن البحر الجاحظ (۱۵۰-۲۵۵ ق)، و علمای بزرگی از قبیل حسن بن عبدالرحمن الرامهرمزی (ف ۳۶۰ ق) و خطیب بغدادی (ف ۴۶۳ ق) ادیب و عالم جلیل‌القدر راغب اصفهانی (که به اجتهاد علامه قزوینی در اواخر قرن ۴ یا اوایل قرن ۵ هجری و نه چنانکه معروف است در آغاز قرن ۶ هجری درگذشت)^(۱) و دیگرانی که نام و نشان‌شان در کتب مربوط به تاریخ این علم در میان مسلمانان آمده درین باب مطالب

(۱) قزوینی، محمد. یادداشت‌های قزوینی. به کوشش ایرج افشار، ج ۵، صص ۱۵-۱۳ (صفحات مسلسل ۱۰۹۶-۱۰۹۴). چند سالی پیش ازین یکی از فضلاء خودمان مقاله بسیار مفیدی در باب تاریخ فوت راغب منتشر فرمودند که در آن حق مطلب را ادا کرده‌اند، اما ظاهراً یادداشت مرحوم قزوینی را ندیده بودند. نگاه کنید به رحمتی، محمد کاظم (۱۳۹۳). «راغب اصفهانی و تاریخ درگذشت او»، میراث شهاب. شماره ۷۶ و ۷۷ (تابستان و پائیز)، صص ۲۵۶-۲۳۷.

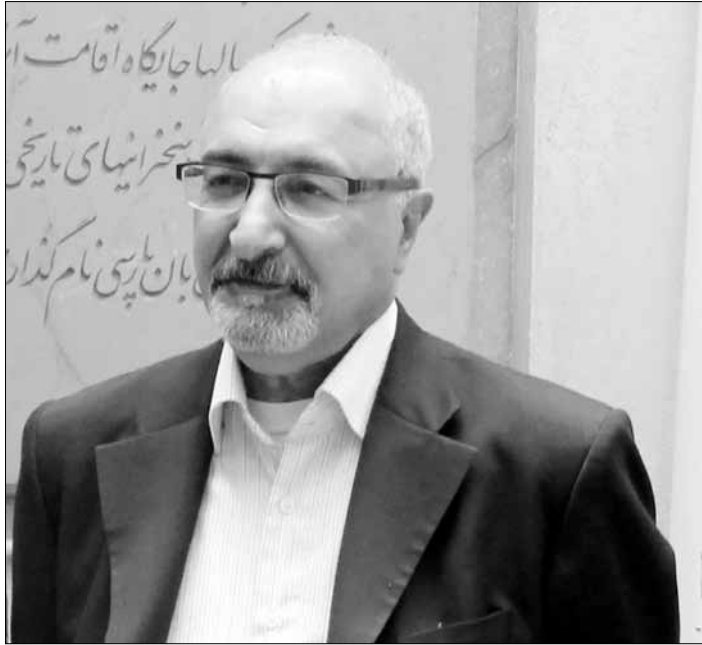
بسیار دقیقی مطرح کرده‌اند.^(۱) بعدها که تمدن اسلامی به تدریج از اروپا عقب افتاد و جوامع مسلمان به انحطاط و عقب‌ماندگی دچار شدند، فنّ تصحیح هم مثل فنون دیگر به زوال گرائید. در نیمه اول قرن بیستم میلادی در کشور ما این سیر نزولی به همت دانشمندانی چون مرحوم علامه قزوینی و بهار و مینوی و امثال آنان کم‌کم متوقف شد. مرحوم مینوی با صراحت بیان مخصوص خودش به مبارزه با بی‌انضباطی در فنّ تصحیح برخاست و کم‌کم محققان جوانی تربیت کرد که دنبال فعالیت‌های او را گرفتند و بعضی از ایشان هنوز هم فعالند.

علیرغم این که برخی از متخصصین مرحوم مینوی را بعد از علامه قزوینی پایه‌گذار فنّ تصحیح علمی در ایران می‌انگارند، به نظر بنده اگر به دقت به تصحیحات مرحومان علامه محمد قزوینی و مینوی، و نیز به آنچه که در باب فنّ تصحیح نوشته‌اند نگاه کنیم می‌بینیم که در نحوه کار هر دوی این بزرگان نوعی بازگشت به شیوه‌های کلاسیک تصحیح مسلمین، یعنی انتخاب متن قدیمی و معتبر و پیروی از نصّ آن متن و اجتناب از دخالت بی‌قید و بند ذوق شخصی در بازسازی متون به چشم می‌خورد. بنابراین بنده مرحوم مینوی را، بعد از علامه قزوینی، یکی از ستون‌های حرکت نوزایی یا باززایش (renaissance) علوم ادبی در ایران می‌دانم و معتقدم که این حرکت با فعالیت‌های برخی از دانشمندان بزرگ طبقه قبل از او شروع شده بود و در شخص او تشدید شد. مطالبی که در برخی منابع جنبی در مورد زندگی و فعالیت‌های علمی دانشمندان هم‌عصر با مینوی، یا علمای طبقه قبل از آن مرحوم در دست است، ظاهراً ادعای بنده را تأیید می‌کند. مثلاً مرحوم احمد کسروی (۱۲۶۹-۱۳۲۴ شمسی) در مورد کتاب مهم التنبیه علی حروف التصحیف می‌نویسد:

این کتاب از تالیفات حمزه اصفهانی [ف ۳۵۰-۳۶۰] است که در معجم‌البلدان نام آن را برده ولی نسخه آن را سراغ نداشتیم و گمشده می‌پنداشتیم تا من یک نسخه قدیمی ازان در کتابخانه مدرسه مروی پیدا کردم و چون ناخوانا و مغلوط بود زحمت کشیده تصحیح نمودم و نسخه با خط خود نوشتم و سپس با تشویق من آقا مجتبی مینوی نسخه‌ای ازان استنساخ کرده که مقداری از تصحیحات بازمانده را او نمود نیز نسخه‌هایی دیگر از کتاب برداشته شده.^(۲)

(۱) مثلاً نگاه کنید به ابن عبدالقادر، موفق بن عبدالله (۱۹۹۳/۱۳۱۴). توثیق النصوص و ضبطها عند المحدثین. مکه المكرمة: المكتبة المکیّة. همچنین شاکر ولد، الشیخ احمد (۱۴۱۵). تصحیح الکتب و صنع الفهارس المعجمة و کیفیة ضبط الکتب و سبق المسلمین الافرنج فی ذلک. اعتنی به و علّق علیه و اضاف إلیه عبدالفتاح ابو غدة. الطبعة الثانية، القاهرة: مكتبة السنة.

(۲) نگاه کنید به ره‌آورد، حسن (۱۳۸۸). عکس‌ها و دستخط‌هایی از مشاهیر ایران. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ذیل کسروی.



• دکتر محمود امیدسالار (عکس از: ژاله ستار)

بر سبیل حاشیه عرض می‌کنم که این کتاب با عنوان التنبیه علی حدوث التصحیف به دست محمد اسعد طلس تصحیح و منتشر شد و همین که در عنوان کتاب در کلمه حدوث و حروف اختلاف هست جالب توجه است.^(۱) در هر حال، به نظر بنده مرحوم مینوی در بازگشت به شیوه علمی تصحیح که در دوران طلایی تمدن اسلامی در ممالک مسلمان شایع بود و پیراستن این فن از بی‌انضباطی و ذوق‌گرایی صرف در تصحیح متون علمی و ادبی تأثیری بسیار داشت. طبعاً احاطه آن مرحوم به ادبیات عرب و عجم و آشنائی او با تحقیقات شرقشناسان که در آن ایام بر فضیلت ایرانی چندان شناخته نبود و در عین حال دقت نظر و حدت ذهن آن استاد، تصحیحات و تحقیقات او را از بسیاری از کارهای همعصرهای خودش متمایز می‌کند.

اخلاق مرحوم مینوی باعث شد که قضاوت‌هایی که در باره کارهای علمی او صورت می‌گرفت از طریق انصاف و بی‌طرفی خارج شود. تندی‌های او حتی پیش از بازگشتش به ایران، یعنی هنگامی که در انگلستان زندگی می‌کرده، برایش اشکالاتی به وجود آورده بوده است. این مطلب از فحوای برخی نامه‌هایی که ایرانشناس بزرگ آلمانی، والتر برونو هنینگ (Water Bruno Henning 1908-1967) خطاب به عالم

(۱) حمزة بن الحسن الاصفهانی (۱۹۹۲/۱۴۱۲). التنبیه علی حدوث التصحیف. حقه محمد اسعد طلس. راجعه أسماء الحمصی و عبدالمعین الملوحي. الطبعة الثانية، بیروت: دارصادر.

بزرگ خودمان، مرحوم سید حسن تقی‌زاده (۱۲۵۷-۱۳۴۸) نوشته پیداست. هنینگ در نامه مورّخ ۴ اوت ۱۹۴۸ (۱۳ امرداد ۱۳۲۷) می‌نویسد:

آقای مینوی که به عنوان یک دانشمند نمونه بسیار مورد احترام من است، گهگاه به دانشگاه میاید که با من قدری پهلوی بخواند و خودش را برای احراز شغلی که مدتی پیش در دانشگاه تبریز به او پیشنهاد شده آماده کند... جای بسی تأسف است که عمر مینوی، که به نظر من بهترین محقق نسل جوان است باید در حال حاضر در یک شغل بی‌خودی در بی‌بی سی به هدر برود. من منتهای سعی خودم را کرده‌ام که در همین دانشگاه دستش را بند کنم. اما چنانکه مطلعید، حرف من درین جا چندان تأثیری ندارد. [ازین گذشته] مینوی هدف دشمنی شدید چند تن از ارباب نفوذ است زیرا به عادتِ بدِ بیان بسیار صریحِ عقیده واقعی خود در باب دیگران نیز مبتلاست.^(۱)

یا باز در نامه مورّخ ۲۵ مارس ۱۹۴۹ (۵ فروردین ۱۳۲۸) می‌نویسد:

... فی الواقع از وقتی که شما از پیش ما رفته‌اید، من هم مثل شما که احساس می‌کنید از دانش مغربزمین بریده شده‌اید حس می‌کنم که از مهمترین منبع [اطلاعاتم] در باب ایران به دور افتاده‌ام ... آقای مینوی که اعجاب من نسبت به او [روز به روز] در افزایش است، تنها رابط من است. بالاخره موفق شدم که دانشگاه را متقاعد کنم که یک کار مختصری من‌باب کمک به من به او بدهند. [البته] این فقط دو ساعت در هفته بیش نیست، اما از هیچ بهتر است. فعلاً همراه با بهترین شاگردم، مری بویس، مشغول خواندن «تسر نامه» هستیم. اما هنوز ضدیت شدید با [مینوی] که بیشتر آربری و خانم لمتن ازین جهت که مورد انتقاد بی‌امان او قرار گرفتند به آن دامن می‌زنند، ادامه دارد. بنابراین امکان این که کار دائمی برای او فراهم آید کم است. با این حال من هنوز بکلی ناامید نشده‌ام.^(۲)

پس از بازگشت مینوی به ایران و درگیری‌های تند او با برخی از مصححینی که عنان امر را مطلقاً به دست ذوق داده بودند و در متن به هر صورتی که دلشان

1) Daryaei, T. (2009). *Scholars and Humanists: Iranian Studies in W. B. Henning and S. H. Taqizadeh Correspondence*. Costa Mesa, CA: Mazda Publishers, pp. 69-70.

2) Ibid, p. 77.



• مجنّب مینوی

می‌خواست تصرّف می‌کردند، عده‌یی از روشنفکران چون جلال آل‌احمد و شاهرخ مسکوب اصرار مینوی را در مورد تصحیح متن مورد ایراد قرار دادند تا جائی که مرحوم مسکوب در بخش «نظر خوانندگان» در مجله کتاب امروز نوشت:

اساساً تحقیق در غره و سلخ و مقابله نسخه‌بدل‌ها و فقط به ظواهر پرداختن که در این هفتاد هشتاد سال اخیر در ایران بیش از اندازه باب شده و برای بعضی‌ها به صورت نشانه فضل و کمالات درآمده، **آخرش نبش قبر است و بس**، چون معمولاً به اصل مطلب کاری ندارد و با آن بیگانه است. آخر این ادبیات فارسی مفهوم و معنایی دارد. راجع به آن هم چیزی بگویید.^(۱)

بنده این قبیل استدلال‌ها را قابل قبول نمی‌دانم. مرحوم مسکوب یا مرحوم جلال آل‌احمد و امثال ایشان که به اصرار مینوی در یافتن صورت صحیح مطلبی که نویسنده اثر گفته بوده ایراد می‌گیرند و تصحیح متن را «نبش قبر» می‌خوانند و گمان می‌کنند که این کارها «به اصل مطلب کاری ندارد» و باید به دنبال «مفهوم و معنای» آثار ادبی بود، توجه نمی‌کنند که حامل مفهوم و معنی در یک اثر ادبی چیزی غیر از کلمات و

(۱) کتاب امروز، بهار ۱۳۵۳، ص ۴۹.

عباراتی که نویسنده بر کاغذ آورده نیست. بنابراین، اگر هدف محققینی که در باب این آثار تحقیق می‌فرمایند این باشد که دیدگاه خالق اثر، مثلاً فردوسی یا مولانا را تفسیر کنند، طبعاً رسیدن به آن دیدگاه فقط از طریق زبان اثر، یعنی کلمات و جملات آن‌چنان که مؤلف اصلی نوشته بوده و خارج کردن اضافاتی که دیگران در متن وارد کرده و افزودن مطالبی که در طول قرون از متن کاسته‌اند ممکن است و لاغیر. بر سبیل جمله معترضه عرض می‌کنم که بنده درین جا کاری به آثار هنری غیر کتبی ندارم و تئوری‌هایی که آثار ادبی را فارغ از نویسنده مورد بررسی قرار می‌دهند^(۱) مطمح نظر بنده نیستند. سخن من درین مختصر صرفاً بر تحلیل و تفسیر آثار ادبی، مطابق روش‌های معمول میان قدمای خودمان متمرکز است.

هنرمندان بزرگی از قبیل فردوسی و سعدی و حافظ، هر کدام سبک و بیان مخصوص خودشان را دارند و رسیدن به کنه آرای ایشان به غیر از طریق نوشته‌هایشان ممکن نیست. بنابراین اگر بخواهیم آثار ایشان را تفسیر کنیم، یا درست بفهمیم، مجبوریم که به «نیش قبر» و مته به خشخاش گذاشتن‌هایی که برخی منتقدان مرحوم مینوی خوش نمی‌داشته‌اند پردازیم. بر سبیل مثال مطلبی را که شاید پیش ازین جائی گفته یا نوشته باشم عرضه می‌کنم. در داستان رستم و سهراب، آنجا که رستم از کاوس می‌رنجد و دربار او را ترک می‌کند، بیتی داریم که در آن رستم کاوس را خوار می‌کند و می‌گوید که مقام او بالاتر از آن است که کاوس به او اهانت کند. این بیت در بیشتر چاپ‌های شاهنامه بدین صورت ذکر شده (چاپ کلاله خاور ج ۱ بیت ۹۱۰۵؛ چاپ ماکان ج ۱، ص ۳۳۹؛ مول [چاپ افست ایران] ج ۲، ص ۳۴۵ بیت ۵۲۶؛ مسکوک ج ۲ ص ۲۰۰ بیت ۲۸۹):

چو خشم آورم شاه کاوس کیست چرا دست یازد به من طوس کیست

اما در داستان رستم و سهراب که مرحوم مینوی تصحیح کرده (بیت ۳۸۱) و به تبع او در چاپ استاد خالقی (ج ۲ ص ۱۴۷ بیت ۳۵۶) به این نص وارد شده است:

چه خشم آورد؟ شاه کاوس کیست؟ چرا دست یازد به من؟ طوس کیست؟

بسیار فرق است از نظر معنی و محتوی میان مصراعی که می‌گوید «چو خشم آورم شاه کاوس کیست» با مصراعی که می‌گوید «چه خشم آورد شاه کاوس کیست».

(۱) این گونه مباحث را می‌توان در منابع بسیار زیادی که به فرانسه و انگلیسی و اخیراً فارسی موجودست پی‌گیری کرد. مثلاً نگاه کنید به کتابهای زیر و کتابشناسی آنها:

Fish, Stanley (1982). *Is There a Text in This Class?* Cambridge: Harvard University Press; Hicks, Stephen R. (2018). *Explaining Postmodernism: Skepticism and Socialism from Rousseau to Foucault*. Expanded edition. Ockham's Razor Publishing.

بنابراین، اگر چنان که مرحوم مسکوب متذکر شده است، منظور رسیدن به «اصل مطلب» و «مفهوم و معنای» متون ادبی باشد، بعضی وقت‌ها چاره‌ی جز به قول ایشان «نبش قبر» نیست. ازین گونه مثال‌ها صد صد و هزار هزار می‌توان در ادبیات فارسی پیدا کرد و من برای اجتناب از تصدیع به عرضه نمونه‌های دیگر از ادبیات فارسی نخواهم پرداخت. اما باید دانست که این قضیه منحصر به ادبیات فارسی نیست و عمومیت دارد. بنابراین مثالی هم از ادبیات آمریکا نقل می‌کنیم.

نویسنده نامدار آمریکائی، هرمان ملویل (Herman Melville 1819-1891) رمانی دارد با عنوان نیم تنه سفید (White Jacket) که اول بار در سال ۱۸۵۰ میلادی منتشر شد. درین رمان صحنه‌ای هست که در آن ملویل افتادن خودش را از عرشه کشتی به دریا و احساسی را که در حال غرق شدن به او دست داده توصیف می‌کند:

نمی‌دانم که مرده بودم یا داشتم می‌مردم. اما به ناگهان هیکلی بدون فرم به پهلویم اصابت کرد — یک ماهی آلوده و رخوتناک دریائی. هیچان حیات در [سراسر] اعصابم به جریان افتاد و اجتنابی شدید از مرگ تمام وجودم را به تکان آورد.

۷

I wonder whether I was yet dead or still dying. But of a sudden some fashionless form brushed my side—some inert, **soiled fish** of the sea; the thrill of being alive again tingled in my nerves, and the strong shunning of death shocked me through.

یکی از ادبای معروف آمریکائی به نام فرانسیس مَیسن (Frances O. Mathiessen 1902-1950) در باب عبارت «ماهی آلوده و رخوتناک دریائی» در اثر ملویل نوشت که چنین ترکیب عجیبی تنها از قلم نویسنده‌ی به قدرت ملویل صادر تواند شد که با هنر خود از همسازی متناقضات (Discordia concors) و عجین ساختن ایماژهای نامشابه «دریا» بمتابه نماد پاکیزگی و «ماهی آلوده» چنین ترکیب عجیب و مؤثری خلق کند. در پاسخ به خیالپردازی‌های مَیسن، منتقد و مصحح نامدار آمریکائی، فردسن باورز (Fredson Bowers 1905-1991) متذکر شد که عبارت «ماهی آلوده» (soiled fish) در کتاب ملویل معلول اشتباه حروفچین بوده است و در دستنویس ملویل، به جای کلمه «آلوده»/soiled لفظ «چنبرزده»/coiled به کار رفته است.^(۱) بنابراین خیالپردازی‌های مَیسن در مورد نحوه کار ملویل قابل قبول نیست.

1) Bowers, Fredson (1966). *Textual and Literary Criticism*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 30-31.

آنچه که مرحوم مسکوب و برخی دیگر از فضلا در نقد منهج استاد مینوی نوشته‌اند و آن را «تحقیق در غره و سلخ و مقابله نسخه‌بدل‌ها و فقط به ظواهر پرداختن» خوانده‌اند، نیز از همین مقوله است و آنقدرها که ایشان پنداشته‌اند بی‌فایده نیست زیرا گاهی اشتباه کتابتی یا قرائتی در یک کلمه معنای متن را به کلی عوض تواند کرد.

بنابر آنچه که گذشت، علیرغم اهمیتی که امثال مرحوم مسکوب و جلال آل‌احمد در حرکت روشنفکری در مملکت ما داشتند و دارند، چون در امر تصحیح تخصصی نداشته‌اند، نمی‌توان عقاید یا ایراداتشان را به مرحوم مینوی و بزرگانی مانند او قابل اعتناء دانست. این که انسان بدون داشتن تخصص در مطلبی به متخصصین آن فنّ ایراد بگیرد یا ازیشان انتقاد بی‌جا بکند و یکمشت جاهل هم این ایرادات یا انتقادات بی‌پایه و اساس را تکرار کنند، به ساحت مینوی و امثال او گردی نمی‌نشانند. این حرفها همیشه بوده و در آینده هم خواهد بود و گمان نمی‌کنم که تأثیر چندانی داشته باشد زیرا در مجموع به پیشرفت علم تصحیح در ایران صدمه‌یی نزده است. می‌بینیم مصححانی که در مکتب علامه قزوینی و مینوی و امثالهما بار آمدند به کار خودشان ادامه می‌دهند و هم‌اکنون در کشور ما، چه در حوزه و چه در دانشگاه، محققان جوان و کوشائی داریم که فنّ تصحیح را با پشتکار و دقت ادامه می‌دهند و هر سال چندین متن مهم فارسی و عربی به همت ایشان به صورت علمی تصحیح و منتشر می‌شود. علمای بزرگی چون استاد شفیع کدکنی و دیگر اساتید فنّ به تصحیح متون پایه ادامه می‌دهند و مشغول تربیت نسل بعد از خودشان هستند. بنده که از دور بر این فعالیت‌ها ناظرم به آینده فنّ تصحیح در کشور خودمان بسیار امیدوارم و به وجود این مصححان جوان و نهادهائی مانند مرکز میراث مکتوب، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، و دارالحدیث در قم و ده‌ها نهاد علمی دیگر در سراسر ایران افتخار می‌کنم. کشور ما مثل دیگر تمدن‌های بزرگ و تاریخی که بر فرهنگ جهان مؤثر بوده‌اند، دارای یک میراث غنی مکتوب است که اساس هویت فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد. چرا احیای این میراث ارزشمند را «نبش قبر» بخوانیم؟ مگر جوامع پیشرفته دنیا به سنن ادبی و تاریخی خودشان بی‌اعتناء هستند؟